

دکتر جورج پیتون، ترجمه کتاب مقدس، جلسه ۶ زبان، بخش ۱، چگونه ارتباط برقرار می‌کنیم

جورج پیتون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر جورج پیتون هستم در تدریسش در مورد ترجمه کتاب مقدس. این جلسه ششم، زبان، بخش اول نحوه ارتباط ما است.

سلام. در این سخنرانی، می‌خواهیم در مورد نحوه ارتباط مردم صحبت کنیم. درک نحوه ارتباط ما به ما کمک می‌کند تا بفهمیم که ترجمه چگونه در کل این حوزه ارتباطات انسانی جای می‌گیرد. با مرور کلی، قصد دارم در مورد برخی از موضوعاتی که در برخی از سخنرانی‌های دیگر به آنها پرداخته‌ایم صحبت کنم.

ما در مورد چستی ترجمه صحبت کردیم و آن را تعریف کردیم. در مورد سه نوع مختلف ترجمه صحبت کردیم. در مورد ویژگی‌های یک ترجمه خوب صحبت کردیم و به آن باز خواهیم گشت.

اهمیت مطالب مربوط به کتاب مقدس به عنوان بخشی از فرآیند ترجمه. مطالب مربوط به کتاب مقدس شامل مواردی مانند فیلم، آهنگ، سخنرانی و همه چیزهایی است که کتاب مقدس نیستند، اما به کتاب مقدس مربوط می‌شوند و مردم را به سمت کتاب مقدس جذب می‌کنند. هدف این مطالب مربوط به کتاب مقدس، جستجوی مطالب طبیعی، دقیق، واضح یا قابل قبول نیست.

این مطالب برای جذب مردم، جذب آنها به کتاب مقدس، جذب آنها به انجیل، جذب آنها به رابطه با خدا یا تقویت رابطه آنها با خدا در صورتی که از قبل مؤمن باشند، وجود دارند. بنابراین اینها جنبه‌های مهم ترجمه هستند که در گفتگوهای قبلی به آنها پرداخته‌ایم. من در اینجا مثالی از ترجمه دارم.

همانطور که دیروز گفتم، من این مثال‌ها را وقتی که همینجا در شهر خودم بیرون می‌روم می‌بینم، و این در داروخانه بود. و روی آن نوشته شده است، نسخه‌های مدیکید پذیرفته می‌شوند. ما نسخه‌های مدیکید را بدون هیچ هزینه‌ای تحویل می‌دهیم.

بعد اسپانیایی‌ها را آنجا دارند. و اگر اسپانیایی بلد باشید، می‌توانید ارزیابی کنید که چطور این کار را کردند؟ آیا آنها هم همین را می‌گفتند؟ خب، این چیزی است که اسپانیایی‌ها می‌گویند. خب، اولی، سورتیموس دریافت‌های مدیکید.

ما نسخه‌های مدیکید را می‌گیریم. آن را با عنوان انگلیسی پررنگ مقایسه کنید. عنوان انگلیسی می‌گوید نسخه‌های مدیکید پذیرفته می‌شوند.

«انگلیسی‌ها چه نمی‌گویند؟ انگلیسی‌ها نمی‌گویند «ما پر می‌کنیم.» و اسپانیایی‌ها نمی‌گویند «خوش آمدید Bienvenidos»، بنابراین، خیلی عجیب به نظر می‌رسد که کلمه «خوش آمدید» در اسپانیایی، به گمان من باشد.

در زبان اسپانیایی خیلی خیلی عجیب به Bienvenidos به صورت (Medicaid) خب، نسخه‌های مدیکید نظر می‌رسند. انگار که مثلاً بگویید، صبر کنید، این را از انگلیسی گرفتید، نه؟ خب، آیا این ترجمه خوبی است؟ افرادی که معتقدند ترجمه باید به صورت تحت‌اللفظی و با رعایت فرم باشد، می‌گویند نه، این ترجمه خوبی نیست.

آیا ایده درستی را منتقل می‌کند؟ بله، به نظر می‌رسد. بنابراین، مردم می‌توانند نسخه‌های مدیکید خود را به آنجا بیاورند و آنها را دریافت کنند. بسیار خوب.

در مورد دومی چطور؟ ما نسخه‌های مدیکید را رایگان تحویل می‌دهیم. و بعدش من قرار نیست برای شما اسپانیایی بخوانم. اسپانیایی من افتضاح است و واقعاً اسپانیایی صحبت نمی‌کنم.

la entrada de medicina a domicilio es gratuita. بنابراین، بیایید ترجمه را داشته باشیم باشه

تحویل در منزل اولین بخش از رایگان بودن داروهای مدیکید است. بنابراین، سوال این است که آیا این ترجمه صحیحی از انگلیسی است؟ بنابراین، اگر آنها را مقایسه کنیم، می‌بینیم که ما تحویل می‌دهیم. آیا نوشته شده است که به کجا تحویل می‌دهیم؟ اینطور نیست.

ما نسخه‌های مدیکید را تحویل می‌دهیم و اسپانیایی می‌گوید داروهای مدیکید. نمی‌گوید نسخه. کلمه نسخه «در رسیدهای مدیکید آمده است».

در زبان اسپانیایی در ردیف دوم نیست. بنابراین، نمی‌گوید داروها، ببخشید، نمی‌گوید Recetas کلمه نسخه‌ها به عنوان دارو. رایگان و بدون هزینه، اساساً هر دو یکی هستند.

ما این را به آنها می‌دهیم. می‌بینیم که شما می‌توانید همان معنی را به طور مؤثر منتقل کنید، اما لازم نیست دقیقاً همان کلمات را داشته باشید. هنوز هم می‌توانید به خوبی به روشی که در این زبان دیگر معنی دارتر یا بهتر به نظر برسد، ارتباط برقرار کنید.

و ما با هر آیه از کتاب مقدس با این موضوع سر و کار داریم. ما هر روز با این موضوع دست و پنجه نرم می‌کنیم. این چیزی است که همیشه با آن سر و کار داریم.

اما اگر به این نگاه کنید، آیا با گفتن «تحویل در منزل» اطلاعاتی اضافه کرده‌اند؟ یادتان هست چه گفتیم ویژگی‌های ترجمه خوب، دقت است. و دقت یعنی اینکه چیزی اضافه نشود، چیزی کم نشود و چیزی تغییر نکند. آیا با گفتن «تحویل در منزل» چیزی اضافه کرده‌اند؟ یا نیت پشت این عبارت انگلیسی همین بوده؟ آیا چیزی اضافه کرده‌اند، یا با گفتن «داروها» به جای «نسخه» چیزی را تغییر داده‌اند؟ شاید نه.

این جوهره «ما نسخه‌ها را رایگان تحویل می‌دهیم» است. این نشان می‌دهد که آنها به جای نسخه کاغذی یا هر چیزی که باید هنگام درخواست دارو ارائه دهید، داروها را تحویل می‌دهند. بنابراین نکته این است که ما به این موضوع نگاه می‌کنیم و می‌گوییم که آنها این موضوع را برای مشتری که به پیشخوان می‌آید، واضح‌تر و قابل فهم‌تر کرده‌اند.

و اینها فقط افراد عادی هستند. فرقی نمی‌کند چه کسانی باشند. اما آنها اسپانیایی زبان هستند و می‌خواهند بدانند، آیا می‌توانم داروهایم را اینجا بیاورم؟ و اگر نتوانم بیایم و آنها را تحویل بگیرم چه؟ یا اگر این برای شخص دیگری باشد که در خانه بستری است چه؟ آنها چگونه می‌توانند داروهای خود را تهیه کنند؟ و بنابراین همانجا نوشته شده است، ما آن را به خانه شما می‌بریم.

حالا، احتمالاً به انگلیسی که به آن فکر نمی‌کردند، خوب، ما آن را تحویل می‌دهیم. ما مثل او بر هستیم. ما آن را به دفتر شما تحویل می‌دهیم.

بخواهید، سفارش مک‌دونالد Uber Eats ما آن را به هر کجا که باشید تحویل می‌دهیم. اگر در پارک باشید و شما را برایتان می‌آورند. این همه ماجرا نیست.

اما احتمالاً به این معنی است که ما آن را به خانه شما تحویل خواهیم داد. زیرا وقتی تماس می‌گیرید، یا ترتیبی می‌دهید که آنها داروی شما را تحویل دهند، من آن را به صورت آنلاین جستجو کرده‌ام و آنها می‌گویند، خانه شما کجاست؟ آدرس شما چیست؟ بنابراین، ما سعی داریم از طریق این مثال به شما نشان دهیم که این واقعاً یک ترجمه خوب است زیرا به خوبی ارتباط برقرار می‌کند، به وضوح ارتباط برقرار می‌کند و تمام اطلاعات را منتقل می‌کند. و بخش‌هایی را که وجودشان برای زبان دیگر ضروری بود، اضافه می‌کند.

باشه. آیا می‌تونیم این کار رو با کتاب مقدس انجام بدیم؟ بله و خیر. و چطور تفاوت رو تشخیص بدیم؟ در طول جلسات در موردش صحبت خواهیم کرد.

باشه. خیلی خب. ما در مورد درون زبانی صحبت کردیم.

درون‌زبانی به معنای درون همان زبان است. و ما همچنان همان ویژگی‌های یک ترجمه خوب را هنگام ترجمه درون‌زبانی در ذهن داریم. ساده‌سازی و بازنویسی.

و این هم چند جمله‌ی دیگر که قبلاً به شما نگفته بودم. شما باید برای معاینه‌ی سالانه‌ی پزشکی‌تان نزد دکتر فاکس ثبت‌نام کنید. ثبت‌نام کنید.

بله، احتمالاً. باز هم، این برای اینه annually بگید annual همیشه بگید ثبت نام؟ ثبت نام. همیشه به جای که اگه با یه بچه صحبت می‌کردید، چی بهش می‌گفتید؟ و بنابراین بعضی از این کلمات رو تغییر می‌دادید.

معاینه فیزیکی، چکاپ، و با دکتر فاکس. یکی دیگه. برای تأیید عدم ابتلا به سل، باید عکس قفسه سینه از شما گرفته بشه.

خب، ما باید از قفسه سینه شما عکس بگیریم. آیا این جایگزین خوبی برای عکس برداری با اشعه ایکس است؟ بله، احتمالاً. آیا کودکی که ۸ سال دارد می‌داند عکس برداری با اشعه ایکس چیست؟ ممکن است بداند یا نداند.

اما عکس قفسه سینه‌ات. وارد می‌شوی و یک دستگاه بزرگ را رویت می‌گذارند. لازم نیست توضیح بدهی که عکس برداری با اشعه ایکس چیست.

تو فقط بگو عکس. باشه. برای تأیید.

برای اینکه مطمئن شوید که ندارید. باز هم، تأیید یک کلمه بزرگسالانه است که ممکن است نتوانید آن را به یک کودک منتقل کنید. بسیار خب.

سل. می‌توان گفت یک بیماری ریوی. می‌توان گفت سل، یک بیماری ریوی.

به این ترتیب، شما آن را در چارچوب آن قرار می‌دهید. یا می‌توانید بگویید که ریه‌های شما بیمار نیستند. یا اینکه ریه‌های شما از چیزی بیمار نیستند.

خب، دوباره، ما داریم سعی می‌کنیم این را دوباره بنویسیم و ساختار آن را تغییر دهیم تا برای شخصی که با او صحبت می‌کنیم، قابل فهم باشد. و همانطور که گفتیم، این متن را طوری بازنویسی می‌کنیم که با شخصی که با او صحبت می‌کنیم، متناسب باشد.

به همان روشی که ما پنجره‌هایی برای آدم‌های بی‌تجربه و تمام این کتاب‌های دیگر برای آدم‌های بی‌تجربه داریم، چون باید به زبانی نوشته شود که آنها بتوانند آن را درک کنند تا بتوانند کاری را که سعی در یادگیری آن دارند، انجام دهند. بسیار خب. قبل از اینکه شما را به اتاق عمل ببریم، باید به شما آرامبخش بدهیم.

در انگلستان، تئاتر، جراحی. بسیار خب. خب، آرامبخش چیست؟ بعضی از دانشجویان من وقتی این جمله را می‌گویند، می‌گویند چیزی برای تسکین درد.

به زبان عامیانه من، آرامبخش باعث خواب‌آلودگی می‌شود. من هیچ‌وقت نشده که وقتی بدنم درد دارد، پزشکی به من آرامبخش بدهد. پس یک چیزی، دارویی که باعث خواب‌آلودگی شود.

خب، بنابراین، تسکین درد کمی متفاوت است. فکر می‌کنم مفهوم ضمنی آن چیزی نبود که ما به دنبالش بودیم.

خب، ایده این است که، دوباره، این تصویر چیست؟ چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ آنها کجا هستند، و این مکالمه کجا در حال انجام است؟ یا درست قبل از اینکه بچه را به اتاق عمل ببرند یا وقتی هفته آینده می‌آید. ما این کارها را قبل از عمل شما انجام خواهیم داد. و بنابراین، این در چارچوب مطب پزشک یا در جراحی در حال آماده‌سازی است. و بنابراین، می‌توانید تصور کنید که چقدر باید اطلاعات را وارد کنید و چقدر لازم نیست اطلاعات را وارد کنید.

و بنابراین، قبل از اینکه شما را به اتاق عمل ببریم، قرار است دارویی به شما بدهیم که شما را به خواب ببرد این دارو تمام زمین را می‌پوشاند. توجه کنید که ما قسمت آخر جمله را عوض کردیم و آن را در قسمت اول قرار دادیم.

خب، قبل از اینکه تو را آنجا ببریم، به تو چیزی می‌دهیم که خوابت ببرد. قبل از اینکه عمل جراحی‌ات کنند، قبل از اینکه جراحی‌ات کنند، همه این چیزها، الان بچه می‌داند که قرار است جراحی شود. آپاندیسیت را برمی‌داریم، و شکمت را می‌شکافیم، و آن را بیرون می‌آوریم.

همه این موارد قبلاً مورد بحث قرار گرفته است. نیازی نیست اینجا اضافه کنیم. بنابراین، هنگام تلاش برای انتقال این موضوع به کودک، این سناریو را در ذهن داریم.

باشه. حالت تهوع یا استفراغ داشتی؟ دلت می‌خواد بالا بیاری؟ بالا آوردی؟ باشه. بیشتر دانشجو هام می‌گن بالا آوردن.

فکر می‌کنم شاید چند نفرشان گفته باشند بالا آورده‌اند، اما نه، احتمالاً نه. بعضی‌هایشان گفتند که معده درد دارند. مگر می‌شود آدم معده درد داشته باشد اما بالا نیاورد؟ بله، می‌تواند.

من این را تجربه کرده‌ام. خب، آیا این سوال در مورد معده درد است؟ در واقع، نه. احساس استفراغ کردن. حالت تهوع است.

در واقع، بالا آوردن همان استفراغ است. و بچه ممکن است کلمه استفراغ را بداند، اما مطمئناً همه بچه‌ها در مورد بالا آوردن می‌دانند زیرا تا زمانی که هشت ساله هستید، زیاد بالا آورده‌اید. آنفولانزا گرفته‌اید.

شما چیزهای دیگری هم داشته‌اید. بنابراین، همانطور که به آن نگاه می‌کنیم، هنوز می‌خواهیم در چارچوب آن جمله بمانیم و از عباراتی استفاده کنیم که کلمه یا عبارت مشکل‌ساز را در معانی معمول انگلیسی آمریکایی بازنویسی و بازنویسی می‌کنند. بسیار خوب.

آخرین مورد. دکتر دو هفته دیگه برای ویزیت بعدی دوباره تو مطب می‌بینت. باشه.

دکتر می‌خواهد دو هفته دیگر برگردید. اگر فقط همین را می‌گویید، آیا این تمام اطلاعات را پوشش می‌دهد؟ و ما معذب هستیم، اینطور نیست؟ چه چیزی کم است؟ قرار ملاقات بعدی. قرار ملاقات بعدی چیست؟ یعنی پیشرفتی که از الان و در عرض دو هفته داشته‌اید را ببینید، درست است؟ خوب، شما دارو دریافت می‌کنید، یا به نحوی تحت درمان قرار گرفته‌اید، و دکتر می‌خواهد بداند که از آخرین باری که اینجا بودید حال شما چطور بوده و الان چطور هستید؟ خوب، ببینید که حال شما چطور است تا دکتر بتواند شما را معاینه کند تا ببیند که آیا بهتر شده‌اید یا خیر.

بعضی از چیزهایی مثل این باید منتقل شوند تا قرار ملاقات بعدی را منتقل کنند. اگر شخص فقط بگوید که می‌خواهد دو هفته دیگر برگردد، به این چه می‌گوییم؟ شما اطلاعاتی را که در جمله مهم هستند حذف کرده‌اید. باز هم، نه چیزی اضافه شده، نه چیزی کم شده و نه چیزی تغییر کرده است.

اینها اصولی هستند که ما در ترجمه بین زبانی به کار می‌بریم، اما همین اصول وقتی واقعاً ترجمه می‌کنیم، به کار می‌آیند. خوب، چیزهایی که الان در موردشان صحبت کردیم چه هستند؟ ما در مورد تنظیم واژگان صحبت کردیم. واژگان مناسب مخاطب چیزی است که ما سعی می‌کنیم انجام دهیم.

گاهی اوقات، ما ترتیب کلمات را در عبارت تغییر می‌دهیم، بنابراین اتاق عمل اتاقی است که در آن عمل جراحی روی شما انجام خواهد شد. گاهی اوقات، ما ترتیب بندها را تغییر می‌دهیم.

قبل از اینکه تو را آنجا ببریم، به تو مقداری دارو می‌دهیم، نه اینکه قبل از اینکه لباس عوض کنیم، قبل از اینکه تو را آنجا ببریم، به تو دارو بدهیم. گاهی اوقات، شما یک تکه کوچک اضافه می‌کنید تا چیزها را واضح‌تر کنید، و می‌خواهید آن عبارت را در یک عبارت مناسب برای کودک، برای کسی که آن را می‌شنود، نگه دارید. به عنوان مثال، سل، نوع خاصی از بیماری ریوی، یا یک بیماری خاص ریوی به نام سل.

و بنابراین، شما عبارتی را که آن را توضیح می‌دهد به همراه عبارتی که بخش مشکل‌ساز است، استفاده می‌کنید. و ما در متن باقی می‌مانیم. ما انبوهی از توضیحات اضافه نمی‌کنیم.

ما شما را به این اتاق بزرگ می‌بریم که در آن یک دستگاه عظیم قرار دارد، و دستگاه پایین می‌آید و از سینه شما عکس می‌گیرد. و نه، ما در متن باقی می‌مانیم و چیز اضافی اضافه نمی‌کنیم. ما فقط می‌خواهیم به روشی تمیز ارتباط برقرار کنیم.

بنابراین، ما می‌خواهیم تمام اطلاعات را پوشش دهیم. به یاد داشته باشید، ما نمی‌خواهیم قرار ملاقات بعدی را از قلم بیندازیم. ما می‌خواهیم مطمئن شویم که تمام مطالب موجود است و به جلسات بعدی منتقل می‌شود.

و بنابراین دوباره، ما سعی می‌کنیم در نظر بگیریم که وضعیت اینجا چیست. آنها کجا هستند؟ قبل از این چه اتفاقی افتاده است؟ بعد از این چه اتفاقی خواهد افتاد؟ و چگونه می‌توانیم پیامی را که سعی داریم به شیوه‌ای متفاوت بگوییم، منتقل کنیم؟ ما همه این تنظیمات مشابه، همه این تطبیق‌های مشابه را با متنی در زبان مبدا هنگام ترجمه آن به زبان مقصد انجام می‌دهیم. بنابراین، همه این موارد همان فرآیندهای ذهنی و همان فرآیندهای ترجمه‌ای هستند که ما هنگام ترجمه بین زبانی واقعی بین دو زبان انجام می‌دهیم. و این ما را به صحبت در مورد زبان سوق می‌دهد.

و این نقطه شروع ماست. اگر هر کتابی در مورد ترجمه، فصل ۱، و اغلب جمله ۱ در فصل ۱ تعدادی از کتاب‌های مختلفی که من خوانده‌ام را بخوانید، آنها با زبان و ارتباط شروع می‌شوند. و چرا اینطور است؟ زیرا ترجمه نوعی زبان است.

این زیرمجموعه‌ای از زبان انسانی است. بنابراین، قبل از اینکه به تفسیر آنچه در کتاب مقدس آمده بپردازیم و قبل از اینکه وارد مرحله ترجمه آن به زبان دیگری، زبان دوم، شویم، باید بفهمیم که زبان چیست، چگونه کار می‌کند و چگونه از آن استفاده می‌کنیم. بنابراین، ترجمه زیرمجموعه‌ای از زبان انسانی است.

چرا باید در مورد این موضوع صحبت کنیم؟ همه ما زبان را می‌شناسیم. هر روز از آن استفاده می‌کنیم زیرا چیزهای خاصی در مورد آن وجود دارد که ما متوجه آنها نیستیم.

همه چیز ناخودآگاه است. و بنابراین، کاری که ما می‌خواهیم انجام دهیم این است که در مورد چیزهایی که شما می‌دانید صحبت کنیم، اما آن را آشکار و صریح کنیم، آن را آشکار کنیم. می‌توانیم در مورد آن در مغز جلویی صحبت کنیم به جای اینکه در مغز پشتی صحبت کنیم.

ناخودآگاه، ما می‌خواهیم از قبل در مورد آن صحبت کنیم. و یکی از چیزهایی که با اطمینان می‌دانیم این است که زبان یک فعالیت اجتماعی است. بنابراین، مگر اینکه شخصی مشکلی داشته باشد، معمولاً با کسی صحبت می‌کنید.

بنابراین، این یک فعالیت اجتماعی تعاملی است. و بین افراد اتفاق می‌افتد. گاهی اوقات شما با سگ خود صحبت می‌کنید و سگ شما دم خود را تکان می‌دهد.

باشه، باشه. اما قرار نیست با سگ در مورد چیزهای عمیق معنوی یا چیزی شبیه به آن صحبت کنی. بنابراین، این بین آدم‌هاست.

و چرا مردم ارتباط برقرار می‌کنند؟ ما هنگام ارتباط برقرار کردن چه کارهایی انجام می‌دهیم؟ یا برخی از دلایلی که باعث ارتباط ما می‌شوند چیست؟ یا تمام آن فرآیند ارتباط، روش‌هایی که ما از زبان و ارتباط استفاده می‌کنیم. اول از همه، تفکر. اگر بنشینید و در مورد ایده‌ای با شخص دیگری صحبت کنید، در حال تبادل ایده هستید.

این فرآیند شناختی تبادل است. و اگر در نظر بگیرید که وقتی آنجا نشسته‌اید و در مورد چیزی فکر می‌کنید، چه اتفاقی در مغز می‌افتد، ما با کلمات فکر می‌کنیم. کلمات به نحوه تفکر و نحوه صحبت ما گره خورده‌اند.

بنابراین، صحبت کردن و تفکر ارتباط بسیار نزدیکی با هم دارند. و بنابراین تفکر و پردازش و کل بخش شناختی تجربه انسانی با زبان درگیر است. و این یکی از دلایلی است که مردم ارتباط برقرار می‌کنند تا بتوانند ایده‌های خود را بیان کنند.

دوم از همه، ارتباطات بین فردی. سلام، حالت چطوره؟ عالی‌ه رفیق. چه خبر؟ هفته‌ی سختی رو گذروندم.

متاسفم که این را می‌شنوم. بنابراین، ما این کار را از طریق ایجاد ارتباطات شخصی انجام می‌دهیم: چیز دیگری، بیان خلاقانه.

بنابراین، ما شعر داریم. ما بیان‌های هنری دیگری با زبان داریم. ما ترانه‌ها را داریم.

آهنگ‌ها سطح متفاوتی از ارتباط هستند، اما همچنان از زبان و کلمات استفاده می‌کنند. بنابراین بیان خلاقانه یکی از راه‌هایی است که ما از زبان استفاده می‌کنیم، یکی از راه‌هایی که ارتباط برقرار می‌کنیم. و اغلب، نه همیشه، اما اغلب اوقات، یک هنرمند شاید پیامی در ذهن داشته باشد که هنگام برقراری ارتباط، شاید در یک آهنگ، یا وقتی شعر یا چیز خاصی می‌نویسد، یا حتی نوشتن یک رمان، به آن فکر می‌کند.

بعضی وقت‌ها رمانی می‌خوانید و می‌گویید، این شخص حقی برای دفاع از خودش داشته است. آنها در جایگاه خودشان هستند و دارند در این مورد نکته‌ای را مطرح می‌کنند. این بخشی از بیان خلاقانه کلمات در این قالب‌های هنری مختلف است.

یکی از چیزها این است که ما فقط از آن برای ابراز احساسات استفاده می‌کنیم. من امروز واقعاً احساس ناراحتی می‌کنم. می‌توانید این را به شخص دیگری ابراز کنید و او می‌تواند با شما همدردی کند.

مورد دیگر تأثیرگذاری یا ترغیب یا تحت تأثیر قرار دادن شخص دیگری است. می‌تواند برانگیختن احساسات خاص باشد. می‌تواند برانگیختن فعالیت‌های خاص باشد.

می‌تواند آنها را تشویق کند که متفاوت فکر کنند. می‌تواند دلیل دیگری باشد که چرا می‌خواهید روی آنها تأثیر بگذارید. اما این یکی از کارهایی است که ما با زبان انجام می‌دهیم.

ما اغلب این کار را با بچه‌ها انجام می‌دهیم. تامی، اگر غذایت را تمام نکنی، بستنی نخواهیم داشت. بنابراین تامی می‌گوید، باشه، چند لقمه دیگر باید بخورم؟ و شما می‌گویید، تامی پنج لقمه خورده است.

و بعد تامی چهار و نیم را تمام می‌کند، و می‌گوید، آیا این کافی است؟ نه، باید یکی دیگر را تمام کنی. باشه، باشه. پس تو با صحبت کردن با تامی، با قول دادن به او که اگر کاری را که می‌خواهی انجام دهد، به او پاداش بدهی، داری روی او تأثیر می‌گذاری.

باشه، اطلاع‌رسانی. بعضی وقت‌ها فقط می‌خواهیم به مردم اطلاعات بدهیم. وقتی پسر، کری، کوچک بود، برای کریسمس برایش یک ساعت خریدیم.

و او تقریباً هفت ساله بود. و او می‌آمد داخل، و می‌گفت، مامان، ساعت ۹۴۷ است. و مامان می‌گفت، کری، عالیه.

چرا داشت آن اطلاعات را به شما می‌داد؟ او آن اطلاعات را می‌داد چون از اینکه می‌دانست چطور ساعت را بخواند و چطور زمان را تشخیص دهد، هیجان‌زده بود. باشه، اما او دارد اطلاعات می‌دهد. من در مورد این مفاهیم با دانش‌آموزانم صحبت کرده‌ام و از آنها پرسیدم، خوب، سه مورد رایجی که در زندگی‌تان می‌بینید چیست؟ فکر می‌کنید کدام یک برای دانش‌آموزان اولویت اول بود؟ اطلاع‌رسانی.

آنها آنجا هستند تا در کلاس درس، در سخنرانی‌ها، دانش کسب کنند. و بعد دو مورد دیگر، متفاوت است. بسیاری از مردم گفتند که ارتباط بین فردی اولویت اول است.

چند بار، در مکالمات عادی با مردم، دلیل اصلی اینکه چیزی می‌گویید این است که می‌خواهید آنها را در مورد چیزی که نمی‌دانند مطلع کنید؟ منظورم این است که وقتی آخر هفته پیش به دیدن نوه‌هایم رفتم، آنجا نبودم که به آنها بگویم، هی، حدس بزنید چی شده؟ ما از خانه خودمان تا خانه شما رانندگی کردیم ۳۷ دقیقه طول کشید تا به اینجا برسیم. و حالا، پدر بزرگ است! او، جودا! سلام، حالت چطور است؟ حالت چطور بوده؟ پدر بزرگ، من عالی بودم.

حالت چطور؟ من خوبم. چند وقت یکبار این دلیل پیش‌فرض برای ارتباط برقرار کردن است؟ نمی‌دانم چیست. ما قطعاً فکر می‌کنیم و از کلمات برای فکر کردن و پردازش استفاده می‌کنیم.

ما قطعاً بیان خلاقانه‌ای داریم. ارتباطات بین فردی با کل این ماجرا که بین دو طرف، یا بین دو نفر، یا دو گروه است، مرتبط است. بنابراین، آن جنبه بین فردی در این موضوع وجود دارد.

نمی‌توانم بگویم کدام‌ها مهم‌تر هستند، اما می‌توانم بگویم که همه اینها روش‌های مختلفی هستند که ما استفاده می‌کنیم و حتی ممکن است موارد بیشتری هم وجود داشته باشد. و چرا ما در مورد این صحبت می‌کنیم؟ یوجین نیدا در دهه‌های ۶۰، ۷۰، ۸۰ و ۹۰ یک نظریه پرداز ترجمه بود؛ و او در ابتدا ایده‌ای به نام تعادل پویا را در دهه ۷۰ مطرح کرد که بسیار بد فهمیده شد و او واقعاً منظورش را درست نرسانده بود. و سپس گفت، بسیار خوب، چیزی که من واقعاً در مورد آن صحبت می‌کنم تعادل عملکردی است، و حالا می‌خواهیم این حوزه از تعادل عملکردی را بررسی کنیم.

در ابتدا، او فکر کرد، چیزی که ما به دنبال آن هستیم این است که تأثیر کتاب مقدس یا پیام موجود در کتاب مقدس بر شنوندگان کتاب مقدس چه بوده است؟ و در واقع، ما نمی‌دانیم زیرا آنجا نبودیم و برای ما ثابت نشده است. اما سپس او فکر کرد، خب، آن شخص می‌خواست آن تأثیر چه باشد؟ بنابراین، وقتی پولس به غلاطیان می‌گوید، شما غلاطیان احمق که شما را افسون کردید تا این مزخرفات را باور کنید، پولس از آنها می‌خواست در واکنش به آنچه او گفته است چه کنند؟ بنابراین، نیدا می‌پرسد، عملکرد گفتار یا گفته چیست و چگونه این به ترجمه مربوط می‌شود؟ و بنابراین، او گفت، اولین چیز این است که بفهمیم یک عملکرد وجود دارد، بفهمیم که شخصی که آن را گفته دلیلی برای گفتن آن داشته است، و آنها انگیزه‌ای، نه لزوماً پنهان، اما در پس اینکه چرا می‌خواستند آن را بگویند، دارند. و بنابراین، کل ایده نویسنده چه بوده است؟ بنابراین، نیت نویسنده در تعیین این موضوع بسیار مهم است.

نکته دیگر این است که چه رابطه‌ای بین این کارکرد بلاغی و ابزارهای بلاغی برای تأثیرگذاری یا ترغیب وجود دارد؟ بنابراین، بلاغت برای تأثیرگذاری بر مردم وجود دارد. چه رابطه‌ای بین کارکرد بلاغی مورد نظر گوینده یا نویسنده متن کتاب مقدس و ترجمه آن وجود دارد؟ می‌بینیم که قالب‌های موجود در کتاب مقدس نوعی روش بیان آن هستند که دلیل یا کارکرد خاصی در پشت آن قرار دارد و وقتی آن را به زبان دیگری می‌آورید، آیا می‌خواهید قالب‌ها به همان شکل باشند؟ خب، گاهی اوقات، و ما نمونه‌هایی از این را خواهیم دید، شما آن را به زبان دیگری به این شکل نمی‌گویید، اما همچنان می‌خواهید همان ایده، همان قصد و همان تأثیر منتقل شود. بنابراین، چگونه می‌توانیم آن شکل از زبان مقصد را قرار دهیم؟ چگونه می‌توانیم آن کارکرد را وارد کنیم و آن را به روش‌های زبان مقصد قرار دهیم؟ و نمونه‌هایی از آن را خواهیم دید.

با نگاهی کلی به کتاب مقدس، آیا کارکردهای مختلفی در کتاب‌های کتاب مقدس وجود دارد؟ کارکردهایی که در انجیل‌ها می‌بینیم چیست؟ انواع مختلفی از آنها وجود دارد. یکی از دلایل تعلیمات عیسی این است که به مردم کمک کند تا خدا را بهتر درک کنند و بدانند چگونه با خدا بهتر راه بروند، بنابراین اینها برخی از دلایلی هستند که او این مثل‌ها را بیان کرد. در مورد اعمال رسولان چطور؟ در مورد رساله‌ها چطور؟ رساله‌ها پر از تشویق پولس به تغییر طرز فکر، تغییر طرز باور، تغییر طرز رفتار و شاید برخی موارد دیگر است.

در مورد اسفار پنجگانه چطور؟ کلمه عبری «تورات» است و تورات از فعل «تعلیم دادن» گرفته شده است، بنابراین تورات به معنای تعلیم دادن است. آیا تعلیم برای کسب اطلاعات است؟ آیا تعلیم برای تأثیرگذاری است؟ آیا تعلیم برای تأثیرگذاری است؟ چه چیزی را به ما یاد می‌دهد و چرا آن را به ما یاد می‌دهد؟ در مورد مزامیر، امثال و غیره چطور؟ بنابراین، من ما را تشویق می‌کنم که حتی قبل از اینکه یک کتاب خاص را برای ترجمه آن کتاب یا بخش‌هایی از آن باز کنیم، در این زمینه‌ها فکر کنیم. خوب، چگونه می‌توانیم عملکرد آن را بدانیم؟ کسی گفت، خوب، شما نمی‌توانید این را بدانید.

شما نمی‌دانید در ذهن گوینده چه می‌گذرد. ببخشید، اما کاملاً واضح است وقتی پولس می‌گوید، ای غلاطیان احمق، با این افکار چه می‌کنید؟ کاملاً واضح است که او می‌خواهد آنها دست از انجام کاری بردارند، درست است؟ بنابراین، ما بیشتر به این موضوع خواهیم پرداخت، اما نقطه شروع ما این است که آیا می‌توانیم هنگام تفسیر یک متن، این را بدانیم و وقتی آن را دانستیم، آیا می‌توانیم آن را ترجمه کنیم؟ و چگونه آن را به طور مؤثر ترجمه کنیم تا آن نیت و متن اصلی به ترجمه به این زبان دیگر منتقل شود؟ و وقتی کتابی می‌خوانیم، فرض می‌کنیم که عملکرد آن را درک می‌کنیم. فرض می‌کنیم که می‌فهمیم چرا نویسنده آن را گفته است.

ما فرض می‌کنیم که یکی از آن دلایلی را که مردم ارتباط برقرار می‌کنند می‌دانیم. ما فرض می‌کنیم که بر اساس درک و استفاده‌مان از ادبیات در زبان خودمان، در سیستم خودمان و در روش ارتباطی خودمان، یکی از آنها را در آنجا می‌بینیم. بگذارید مثالی بزنم.

کتاب پیدایش. کتاب پیدایش دنباله ای از وقایع است، و بنابراین شما به آن نگاه می‌کنید و می‌گویید، خوب، این یک تاریخ است. و اگر به آغاز نگاه کنید، این تاریخ اولیه است.

این همان چیزی است که جهان در قرن‌های اولیه، هرچند قرن، به خود دیده است، هر چقدر هم که طول کشیده تا خدا همه چیز را خلق کند، و سپس تا طوفان نوح، و پس از آن تاریخ پدران، تاریخ پدران. این یک روش مشروع برای تفسیر کتاب پیدایش است. پیدایش بخشی از تورات است.

آیا هدف کتاب پیدایش به طور خاص آموزش تاریخ است؟ آیا به همین دلیل است که برای ما ثبت شده است؟ سوالی برای شما وجود دارد. می‌توانید در مورد آن فکر کنید و ما ادامه خواهیم داد، اما هنگام صحبت این را در نظر داشته باشید. به نظر شخصی من، همه چیز در کتاب مقدس به ما الهیات می‌آموزد.

هر چیزی در کتاب مقدس به نحوی در مورد خدا به ما می‌آموزد، و اغلب، در مورد خدا به ما می‌آموزد، در مورد خودمان به ما می‌آموزد، و به نوعی به ما می‌آموزد که چگونه با قدم گذاشتن در راه‌های خدا، خود را بهتر تنظیم کنیم. این نظر شخصی من در مورد کل کتاب مقدس است، و به نظر من هر چیزی در کتاب مقدس به ما کمک می‌کند تا خدا را بهتر درک کنیم. بسیار خوب، اطلاعاتی که اکنون ارائه می‌دهم از یک محقق کتاب مقدس به نام جنین براون است، و کتاب او «کتاب مقدس به عنوان ارتباط» است.

اگر آن کتاب را ندارید، من آن را به شما توصیه می‌کنم، و بنابراین ما برخی از اصولی را که او ارائه داد، استخراج می‌کنیم، و نه تنها او، بلکه سایر محققان، ون هورر، و سایر محققان کتاب مقدس نیز برخی از این ایده‌ها را تکرار می‌کنند، بنابراین فقط براون یا من نیستیم، بلکه تعدادی دیگر از افراد در مورد کتاب مقدس به عنوان یک ارتباط صحبت می‌کنند، و اگر به کتاب مقدس فکر کنیم، نویسنده کتاب مقدس را داریم، و مخاطب را داریم، و بنابراین می‌دانیم که بین آن نویسنده و مخاطبانش رابطه‌ای وجود دارد، و ما می‌گوییم مخاطب او همه افراد در کتاب مقدس، همه نویسندگان مرد بودند. از برخی جهات، این نویسنده است که پیامی را از جانب خدا به مردم منتقل می‌کند. من می‌خواهم به این شکل به آن نگاه کنم، و از این نظر، این خداست که از طریق نویسنده با مردم ارتباط برقرار می‌کند، و بنابراین این دیدن کتاب مقدس به عنوان یک فرآیند ارتباطی

است، نه اینکه، اوه، این یک کتاب است، و من قرار است این کتاب را بخوانم. گاهی اوقات ما خودمان را کمی، بیش از حد از کتاب دور می‌کنیم، اما اگر در نظر داشته باشیم که این خداست که با ما ارتباط برقرار می‌کند، روح القدس می‌تواند هنگام خواندن آن با ما صحبت کند و بر ما تأثیر بگذارد، و حتی شما می‌توانید یک متن را یک روز بخوانید و آن یک چیز به شما بگوید، روز دیگر چیز دیگری به شما بگوید، بنابراین این یک فرآیند ارتباطی است و خدا از این فرآیند غایب نیست.

خدا در کنار ماست تا به ما کمک کند و ذهن ما را هنگام خواندن کتاب مقدس روشن کند، و بنابراین در واقع کل این فرآیند ارتباط است. یکی از مواردی که براون با آن شروع می‌کند و ما قبلاً به آن اشاره کردیم، کل موضوع نیت نویسنده است. چرا مهم است که هنگام درک کتاب مقدس، با بررسی آنچه نویسنده قصد داشته شروع کنیم؟ باز هم، ما سعی داریم این نویسنده را بگوییم، و معتقدیم که ارتباط، ارتباطی با یک هدف خاص است.

آنها این را به طور تصادفی و صرفاً به این دلیل که احساس می‌کردند دوست دارند بنویسند، ننوشتند. این فقط به این دلیل نبود که مثلاً من می‌خواهم کتابی منتشر کنم، بنابراین این را خواهم نوشت. معمولاً دلیلی برای این کار وجود داشت، و اغلب اوقات، به خصوص اگر به رساله‌ها نگاه کنید، پولس در مورد وضعیت مردم محلی، که او و آنها می‌شناختند صحبت می‌کرد، و بنابراین صحبت یا نوشته او به وضعیت آنها مربوط می‌شد. بنابراین او به دلیل یا دلایل خاصی که مربوط به آن افراد بود صحبت می‌کرد.

بنابراین، این ایده که نویسنده چیزی را در ذهن داشته، مفهوم جدیدی نیست. این چیزی نیست که غیرمعمول باشد. دیدن معنای کتاب مقدس به عنوان یک عمل ارتباطی توسط نویسنده، نه یک متن چاپ شده، از چه جهاتی بر دیدگاه شما یا دیدگاه ما در مورد چگونگی درک کتاب مقدس تأثیر می‌گذارد؟ و به هر حال، این نویسنده کیست و اهداف او چه بوده است؟ چیزهایی که قرار است به آنها نگاه کنیم چه بودند؟ چه می‌گوییم؟ با توجه به اینکه این کتاب مقدسی که داریم، که سعی داریم به زبان‌های دیگر ارتباط برقرار کنیم، دیدن آن به عنوان یک عمل ارتباطی می‌تواند به ما کمک کند تا چیزهای مختلفی را در متن جستجو کنیم. و ببینیم که در غیر این صورت ممکن بود از دست بدهیم یا نادیده بگیریم.

و درک این که این یک فرآیند ارتباط انسانی است که به صورت چاپی وجود دارد، به ما کمک می‌کند تا متون مقدس را به شیوه‌ای متفاوت ببینیم که می‌تواند توانایی ما را در ترجمه آن افزایش دهد. آیا نظرات دیگری در مورد معنای متن و به اصطلاح، محل تعیین یا جایگاه آن وجود دارد؟ بنابراین ما می‌گوییم که نویسنده تعیین می‌کند که معنا چیست. نویسنده کسی است که چیزی گفته است و منظور او همان چیزی است که متن به آن معنا می‌دهد.

همه این را باور ندارند. بعضی‌ها می‌گویند، خب، این به خواننده بستگی دارد، و خواننده می‌گوید، خب، این برای من این معنی را دارد. معنی آن برای شما همان چیزی است که برای شما دارد.

اینکه برای من چه معنایی دارد، همان معنایی است که برای من دارد. این یک دیدگاه است. دیدگاه دیگر خود متن است، نه نویسنده، اما خود متن جایی است که ما معنا را از آن می‌گیریم.

بنابراین، شما به معنی نگاه می‌کنید، در متن بمانید، و متن آن را تعیین می‌کند. یکی از دانشجویان من گفت که استاد حوزه علمیه‌اش این دیدگاه را داشته است. بسیار خوب، اما وقتی عیسی از موسی نقل قول می‌کند چه می‌کنید؟ موسی این را گفت، اما با این حال به شما می‌گویم.

شریعت این را گفته، اما من به شما می‌گویم. وقتی او در موعظه بالای کوه این را می‌گوید، ما را به خارج از متن می‌برد، و تا زمانی که شریعت را نفهمید، نمی‌توانید در متن بمانید. واقعاً، واقعاً دشوار است زیرا شما همه این اشارات و کنایه‌ها و ارجاعات به چیزهایی خارج از متن را دارید.

گفتنش واقعاً، واقعاً سخت است. فقط به معنای متن بسنده کنیم، و این تمام چیزی است که می‌توانیم ادامه دهیم. مورد دیگر، دیدگاه تاریخی در مورد جایگاه معنا است. خوب، در آن تاریخ، در آن دوره زمانی است، و اینگونه است که ما تعیین می‌کنیم معنا چیست.

این دیدگاه که نویسنده منبع معنا را دارد، و او معنا را منتقل می‌کند، و این معنا توسط آنچه فکر می‌کند تعیین می‌شود، روش استاندارد تفسیر کتاب مقدس بود تا شاید اوایل دهه 1900، شاید کمی بعدتر، و سپس شروع به از مد افتادن کرد. حتی نویسندگان سکولار در دهه‌های 70 و 80 شروع به گفتن کردند، خوب، در واقع چیزی در این نیت نویسنده وجود دارد. بنابراین حتی نویسندگان سکولار شروع به به چالش کشیدن این دیدگاه کردند که شما واقعاً نمی‌توانید بدانید معنا چیست و آیا معنا در متن است یا در جای دیگری.

بگذارید این سوال را از شما بپرسم. به غیر از کتاب مقدس، آیا تا به حال چیزی خوانده‌اید و به منظور نویسنده فکر نکرده‌اید؟ در مورد یک پیامک چطور؟ و پیامک واضح نباشد، و شما فکر کنید، منظور این شخص چیست؟ در مورد یک مقاله در روزنامه، یا چیزی در یک وب‌سایت، یا کتابی که می‌خوانید چطور؟ این نویسنده در مورد چه چیزی صحبت می‌کند؟ من نمی‌فهمم که آنها چه می‌گویند. این روش پیش فرض تفکر ماست.

و چرا؟ هدف از ارتباط، انتقال نوعی پیام است. من پیام را دریافت نمی‌کنم، بنابراین معنی آن را هم نمی‌فهمم. بنابراین، این طرز فکر پیش فرض ماست که وقتی به کتاب مقدس نگاه می‌کنیم، به نوعی خودمان را از آن جدا می‌کنیم.

و من می‌گویم، بسیار خوب، این ارتباط است. در آن دسته قرار می‌گیرد. بیایید به همان روش به آن نگاه کنیم.

بسیار خوب. مزمور ۱. منظور نویسنده در اینجا چیست؟ چقدر خوشا به حال کسی که در مشورت شیران گام بر نمی‌دارد، در راه گناهکاران نمی‌ایستد، و در مجلس استهزاکنندگان نمی‌نشیند، بلکه خوشی او در شریعت خداوند است و روز و شب در شریعت او تفکر می‌کند. او مانند درختی خواهد بود که محکم در کنار نهرهای آب کاشته شده است، که میوه خود را در فصل خود می‌دهد و برگش پژمرده نمی‌شود و هر کاری که می‌کند موفق می‌شود.

در مورد شرورها و غیره اینطور نیست. آیا چیزی هست که به ذهنتان برسد که نویسنده از ما بخواهد از آن استفاده کنیم؟ آیا چیزی هست که بتوانید در آنجا ببینید که نویسنده از ما بخواهد انجام دهیم؟ یا نویسنده ما را تشویق می‌کند که به این سمت حرکت کنیم و از آن سمت اجتناب کنیم؟ اگر صرفاً برای کسب اطلاعات باشد، به آن نگاه می‌کنیم و می‌گوییم، وای، چه خوب، و بعد صفحه را ورق می‌زنیم. اگر چیزی بیش از این باشد چه؟ و این کل ماجرای نیت نویسنده است.

چرا این حتی در کتاب مقدس وجود دارد؟ چرا نویسنده آن را در وهله اول نوشته است و چرا در کتاب مقدس گنجانده شده است؟ در مورد آن فکر کنید. در ادامه این موضوع از نیت نویسنده، این بخش از کولسیان را داریم. بنابراین، همانطور که کسانی که توسط خدا برگزیده شده‌اند، مقدس و محبوب، قلبی از شفقت مهربانی، فروتنی، ملائمت و صبر را در خود جای داده‌اند، با یکدیگر مدارا می‌کنند و یکدیگر را می‌بخشند، هر کسی که از کسی شکایتی دارد، همانطور که خداوند شما را می‌بخشد، شما نیز باید فراتر از همه این چیزها

عشق را که پیوند کامل وحدت است، در بر کنید، بگذارید آرامش مسیح در قلب‌های شما که به آن فراخوانده شده‌اید، در یک بدن، حاکم باشد و سپاسگزار باشید.

پولس از زبانی استفاده می‌کند که تقریباً شبیه تشویق به نظر می‌رسد، اینطور نیست؟ حال، این به معنای فرمانی که بر دلی دلسوز نهاده شود نیست، بلکه او مخاطبان خود در کولسی و همچنین ما را امروز نصیحت می‌کند که ما نیز این کارها را انجام دهیم، و این بدیهی است که به این دلیل است که او از زبانی استفاده می‌کند که انگار از آنها می‌خواهد کاری انجام دهند، دلی دلسوز داشته باشند و غیره، یکدیگر را تحمل کنند، وقتی در این رابطه هستید، صبور باشند، یکدیگر را ببخشند، زیرا خدا شما را بخشیده است، عشق بورزند، بگذارید آرامش مسیح در قلب‌هایتان حاکم باشد، سپاسگزار باشید، بنابراین او این نصیحت‌ها را به آنها می‌دهد که شبیه نصیحت هستند، بسیار واضح است. فکر نمی‌کنم کسی بتواند این را بخواند و این را از این متن دریافت نکند. با این حال، نوشته‌های پولس عمیق و مرموز هستند.

در مورد این یکی چطور؟ عشق صبور است، عشق مهربان است و حسود نیست. عشق لاف نمی‌زند و متکبر نیست، رفتار ناشایست ندارد، نفع خود را نمی‌جوید، تحریک نمی‌شود و غیره. و نکته آخر، اکنون، ایمان، امید و عشق، اینها باقی می‌مانند، اما بزرگترین اینها عشق است.

پولس از ما می‌خواهد با همه اینها چه کار کنیم؟ آیا اصلاً از ما می‌خواهد کاری انجام دهیم؟ چگونه می‌توانیم بفهمیم که آیا او می‌خواهد کاری انجام دهیم یا نه؟ خب، ما باید کتاب مقدس را در چارچوب کتاب مقدس بخوانیم. در پایان فصل ۱۲، او چه می‌گوید؟ عطایای معنوی عالی هستند، اما بگذارید راه بهتری به شما نشان دهم. راه بهتری برای چه؟ او کمی رمزآلود صحبت می‌کند و آن را برای ما توضیح نمی‌دهد.

و بعد فصل ۱۳ را داریم، که به طور معروف فصل عشق نامیده می‌شود. آیا ممکن است که او به ما بگوید که ما باید اینگونه باشیم؟ در مورد آن فکر کنید. بنابراین در فصل ۱۴ ادامه می‌دهیم، و فصل ۱۴ آیه ۱ می‌گوید، راه عشق را دنبال کنید.

صبر کن، منظورت از «دنبال کردن» چیست؟ قرار است اینجا چه کار کنیم؟ بعد برمی‌گردیم و فصل ۱۳ را می‌خوانیم و می‌گوییم، اوه، آیا این همان چیزی بود که پولس سعی داشت بگوید؟ اما متوجه می‌شوید که چقدر، در آنجا، کاملاً فاقد هر یک از آن کلماتی است که او در کولسیان استفاده کرده است که به وضوح می‌گوید، شما باید این کارها را انجام دهید، شما باید فروتن باشید، شما باید مهربان باشید، شما باید باشید و غیره. بنابراین، او این را در اول قرن‌تین ۱۳ نمی‌گوید. این به طور ظریفی بیان می‌شود، و بنابراین کل ماجرا این است که آنها چه می‌گویند، منظورشان چیست، چگونه می‌توانیم آن را تعیین کنیم؟ و فکر نمی‌کنم کسی مخالف باشد که پولس می‌خواهد ما اینگونه زندگی کنیم.

و ما قطعاً آیه ۱۴ را داریم، زمانی که او آن را جمع‌بندی می‌کند و سپس به موضوع دیگری از عطایای دیگر می‌پردازد. بنابراین، وقتی به آن نگاه می‌کنیم، فکر می‌کنیم، اوه، وای، من هرگز متوجه نشده بودم که در اینجا دستورالعمل‌هایی وجود دارد، و این چیزی است که ما سعی داریم بگوییم، آیا نویسنده چه قصدی داشته است، و چگونه می‌توانیم آن اهداف را به زبان دیگری بیان کنیم؟ بنابراین، اول از همه، آن چیست؟ و دوم از همه، چگونه می‌توانیم آن را بیان کنیم؟ در اینجا یکی دیگر از پولس در همان کتاب، قرن‌تین، آمده است. غذا. ما را محکوم نمی‌کند؛ فصل ۸ در مورد خوردن غذایی که به بت‌ها قربانی شده است صحبت می‌کند.

ما نه بدتر می‌شویم اگر آن غذای قربانی شده برای بت‌ها، آن گوشت را نخوریم، و نه بهتر می‌شویم اگر بخوریم. اما مراقب باشید، این یکی از معدود مواردی است که او واقعاً می‌گوید آنها چه باید بکنند، اما مراقب باشید که این آزادی شما به نوعی مانعی برای افراد ضعیف نشود. در اینجا یک دستور قوی واقعی وجود ندارد.

او ادامه می‌دهد، زیرا اگر کسی تو را، تو که دانش داری، ببیند که در معبد بت غذا می‌خوری، بنابراین در یکی از این معابد که گوشت قربانی می‌شود، غذا می‌خوری، آیا وجدان او اگر ضعیف باشد، قوی نمی‌شود تا آن چیزهایی را که برای بت‌ها قربانی می‌شوند بخورد. اگر تو را در حال انجام کار اشتباه ببیند، آیا این بر او تأثیر نمی‌گذارد که کار اشتباه را نیز انجام دهد؟ زیرا از طریق دانش تو، کسی که ضعیف است، هلاک می‌شود. بنابراین، ما آنها را گمراه می‌کنیم.

برای برادری که مسیح به خاطر او مرد. بنابراین، این یک برادر در مسیح است، و ما با خوردن آن بت‌هایی که خوراک بت‌ها هستند، می‌توانیم کسی را گمراه کنیم و از راه رفتن با خدا باز داریم. و بنابراین، با گناه کردن علیه برادران و جریحه‌دار کردن وجدان آنها وقتی که ضعیف است، شما علیه مسیح گناه می‌کنید.

بنابراین، اگر غذا باعث لغزش برادرم شود، من دیگر هرگز گوشت نخواهم خورد، تا باعث لغزش برادرم نشوم. پولس از آنها چه می‌خواهد؟ وقتی جمله آخر را می‌گوید، این خواسته خود را به صورت غیرمستقیم بیان می‌کند و ما باید بفهمیم که آن مسیره‌های غیرمستقیم چیستند. او واقعاً چه می‌گوید؟ به دلیل نحوه بیان او در اینجا، در انگلیسی مشخص نیست که او به آنها نصیحت می‌کند یا دستور می‌دهد.

حداقل نه برای بعضی‌ها. خب، شاید فقط دارد اطلاعات مهمی به آنها می‌دهد. بنابراین وقتی می‌گوید اگر قرار است وقتی من گوشت می‌خورم این اتفاق برای برادرم بیفتد، من دیگر گوشت نمی‌خورم.

آیا می‌توانیم از این نتیجه بگیریم؟ پس شما هم همین کار را نکنید. اگر کاری که انجام می‌دهید باعث لغزش برادر دیگری می‌شود، لطفاً این کار را نکنید. لطفاً آنها را در نظر بگیرید.

لطفاً توجه داشته باشید که کاری که انجام می‌دهید روی آنها تأثیر خواهد گذاشت. آیا من در این مورد اشتباه می‌کنم؟ امیدوارم کاری که سعی دارم انجام دهم این باشد که ما را تشویق کنم تا با دقت بیشتری به کتاب مقدس و ارتباطی که پولس با قوم خود و آن نویسنده کتاب مقدس با مخاطبان خود دارد، نگاه کنیم تا بتوانیم نکته را مشخص کنیم. سپس، تمام سؤال این است که چگونه این را به زبان دیگری بیان کنیم؟ و این یک فرآیند واقعاً چالش برانگیز و دشوار است، به خصوص وقتی که این زبان‌ها از سایر نقاط جهان هستند.

خب، از تفسیر تا ترجمه، با این شروع می‌کنیم که تفسیر ما از متن چیست؟ معنی آن چیست؟ دیگری به مردم چه می‌گوید؟ و همانطور که گفتیم، خدا به مردم چه می‌گوید؟ و او به مردم می‌گوید چه کاری انجام دهند، یا به ما می‌گوید چه کاری انجام دهیم؟ چگونه می‌توانیم معنای متن را ترجمه کنیم و همزمان این نیت و/یا عملکرد را در متن، و همچنین جنبه‌های کاربردی متن را نیز بیان کنیم؟ بنابراین، شما معنی را دارید، و دلیل آن معنی را دارید، و بنابراین باید هنگام ترجمه هر دو را در نظر داشته باشیم. ما از روش‌های زبان مقصد برای برقراری ارتباط استفاده می‌کنیم. ما از اشکال آنها برای انتقال آن مقاصد ظریف استفاده می‌کنیم تا خوانندگان آن کتاب مقدس دیگر این نکات و سرنخ‌ها و روش‌های ظریف برقراری ارتباط را درک کنند و بفهمند که نویسنده برای مخاطبان خود چه در نظر داشته است، که در این صورت همان چیزی است که خدا و متون مقدس برای ما در زمان ما در نظر دارند. بنابراین، ما در اینجا متوقف می‌شویم و سپس فقط در چند دقیقه به سراغ متن دیگری می‌رویم.

متشکرم.

من دکتر جورج پیتون هستم در حال تدریس در مورد ترجمه کتاب مقدس. این جلسه ششم، زبان، بخش ۱، نحوه ارتباط ما است.